

خلیلی و مولوی

دکتر محمد افضل زاهد

رئیس گروه فارسی، دانشکده اسلامیة مدل تاون
گوجرانوالا، پاکستان

چکیده:

استاد خلیل الله خلیلی شاعر و ادیب معروف زبان فارسی عصر حاضر، از کشور افغانستان، در ادب فارسی آثار گرانمایی به جای گذاشته است. استاد خلیلی بشدت تحت تأثیر مولانا جلال الدین محمد بلخی، شاعر و عارف بزرگ و نامدار زبان فارسی در قرن هفتم قمری، بوده است. او با مولانا عقیدت و ارادت فوق العاده ای داشت که بازتاب آن در اشعار و آثارش به نظر می آید، البته او همیشه خود را در مقابله مولانا متواضع و منکسر نشان می دهد. در مقاله حاضر تأثیر هنر و اندیشه مولانا در شعر استاد خلیلی مورد مقایسه و بررسی علمی پژوهشی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: خلیل الله خلیلی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، شعر فارسی، شعر کلاسیک، شعر معاصر افغانستان.

استاد خلیل الله خلیلی (۱۳۲۵-۱۴۰۷ ق/۱۲۸۵-۱۳۶۶ ش) از سخن سرایان، نویسندگان و دانشمندان معروف افغانستان در قرن بیستم میلادی است. استاد سعید نفیسی درباره خلیلی چنین می نویسد:

مهدی مدائینی می نویسد:

”خلیلی از لطف سخن و روانی طبع و متانت و نفوذ کلام و عمق اندیشه کم نظیر برخوردار است.“ (مدائینی، ص ۱۲-۱۳)

خلیلی نسبت به مولانا جلال الدین رومی ارادت و عقیدت فوق العاده ای داشت. می دانیم که ”مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی، فرزند سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین الخطیبی، از بزرگترین شعرای متصوف ایران است. مثنوی معنوی بزرگترین میوه افکار و بهترین جلوه اشعار جلال الدین رومی است که به شمار بیست و شش هزار بیت در ضمن شش دفتر در بحر رمل سروده شده است. محتویات مثنوی حکایات مسلسل منظومی است که مولانا با ذکر آنها نتایج دینی و عرفانی گرفته و حقایق معنوی را به زبان ساده و از راه تمثیل بیان می نماید.“ (صفا، ج ۳، ص ۴۴۸)

اگر کلیات خلیلی را با دقت تمام مطالعه کنیم، به این نکته متوجه خواهیم شد که خلیلی همواره ارادت خاصی نسبت به شعرای عارف و صوفی مشرب اظهار می دارد، او خودش از ذوقی عارفانه برخوردار بوده و عقاید عارفان نیز همه جا در اشعار و آثارش مشهود است. خلیلی نسبت به این شاعر عالی مقام کمال ارادت دارد، و همه جا خود را در مقابل او متواضع نشان می دهد.

خلیلی در خطابه ای که در ایران ارائه داد، می گوید:

”این ناتوان را عادت بر آن است که هرگاه بیمار شوم، یا به مصیبتی گرفتار گردم، به

دامن شعر می آویزم، و به عرفان پناه می برم.

کر شدم تا چند شور حق و باطل بشنوم بشکند این سازها تا چیزی از دل بشنوم

آنگاه گوش دل به حدیث دل می نهم، از دستبرد حادثه گاهی به حقیقه شاعر غزنوی

سنایی می گریزم، گاهی سوی گلستان می شوم، و به پیر مناجاتیان متوسّل می گردم، الهی الهی
های سوزناک وی را می شنوم، و به نوای نی مولانا جان می سپارم، و در آتش آن گلبانک
ملکوتی، دفتر اندیشه را پاک می سوزم.“ (خلیلی، ص ۵۰۸)

پیشِ خلیلی مقام و مرتبه منطقه روم به سببِ جلال الدین بلخی بلند است:

”از جلال الدین بلخی، روم می بالد بخود.“ (همو، ص ۲۰۵)

خلیلی بلخ را ”مشرقِ صد آفتاب معنوی“ می نامد:

بلخ بامی زادگاه مولوی مشرقِ صد آفتاب معنوی

(همو، ص ۳۹۰)

در اشعاری به عنوان ”به بارگاه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی“

عقیدتِ خود را نسبت به مولوی اینگونه ابراز نموده است:

بادشاهِ عشق در امّ البلاد سگه بر نام جلال الدین نهاد

عشق باشد آفتاب معنوی تافته از قلب پاکِ مولوی

شاد باش ای قونیه ای خاکِ عشق کز تو تابد آفتاب پاکِ عشق

(همو، ص ۳۸۵)

از اشعار زیر خلیلی نیز به اثبات می رسد که عقیدت خلیلی نسبت به مولوی فراوان است:

کود کی برخاست از امّ البلاد برتر از آبای علوی پا نهاد

(همو، ص ۴۸۱)

حضرت مولوی بلخی ما که جهان شد به نام وی نازان

(همو، ص ۳۱۹)

شاد باش ای عقل سوز عشق ساز ای حکیم روح بخش دلنواز

(همو، ص ۳۸۶)

همه مشّتِ خار گشتم که زنی شرارم امشب به هوا دمی فشانم همه جا غبارم امشب

همه دامها گسستم همه بنلها شکستم زجهان وجان برستم که کی شکلم امشب

(همو، ص ۶)

آن خجسته نام چون یاد آورم گرم چون آتش شود خاکسترم

(همو، ص ۵۴۳)

خلیلی در اشعار خود اوصاف پاکیزه و عادات و خصایل درویشانۀ مولوی را نیز ذکر

کرده است:

آفتابِ اوجِ عرفانِ مولوی راه دان آسمان معنوی

شامها می کرد از خادم سوال مطبخ ما را بگو چون است حال

گر بگفتی نیست چیزی در بساط مولوی را دست دادی انبساط

شکر گفتی کاین عطای داور است مطبخ ما، مطبخ پیغمبر است

ور بگفتی هست امشب خوبتر حالت مطبخ از شبهای دگر

مولوی گفتی به اندوه تمام بوی فرعون آید امشب به مشام

(همو، ص ۵۶۸)

در اشعاری به عنوان ”زیبا بینان“ صبر و استقامت و عشق بی پایانِ مولوی نسبت به

خدای بزرگ و برتر اشاره کرده و می گوید که وقتی تاتاریان در ایران قتل و غارتِ بیدریغ کردند و

نوبت به اینجا رسید که:

دجله رنگین شد به مرگِ مرد و زن صد هزاران غرقه در خون بی کفن

(همو، ص ۵۴۲)

ولی مولوی در این دوره فتنه پرور دامنِ صبر را هرگز از دست نداد:

آمد از سوی خدا طوفان پدید مولوی آن را به گوشِ خود شنید

لیک جز شکر از شکایت دم نزد یک قلم حرفی ز بیش و کم نزد

عاشقانه دید سوی موجِ خون اشک از مژگان وی نامد برون

عاشقان را چشم زیبا بین بود شیوه والای عاشق این بود

در تلاطم خیزی دریای خون کشتی صبرش نگردد بی سکون

مولوی در تنگنای مرگبار در دل آن بحر ناپیدا کنار
نعره زد کای شاه زیبا آفرین شام طوفان خیز و دریا آفرین
عاشقم بر قهر و بر لطف بجاد این عجب، من عاشقِ این هر دو ضد
(همو، همانجا)

خلیلی در مجموعهٔ رسایل به عنوان ”نی نامه“ نیز دربارهٔ مولوی اطلاعات مفیدی به ما رسانده است، و در رساله ای دربارهٔ مشابهتِ عرفان تاگور با عرفان مولوی اشاره نموده است. وی مولوی را با القاب خضرِ راه را هر و انِ معنوی، خورشیدِ عرفان، آفتابِ اوجِ عرفان، راه دان آسمانِ معنوی، حکیم روح بخش و جز آن نامبرده است. به نظرِ خلیلی شعرِ مولوی از معجزه کمتر نیست:

پیمبر نیست اما دارد اعجاز که از بامِ فلک گوید به ما راز
(همو، ص ۳۷۳)

خلیلی مثنوی معنوی را مظهرِ اُم الکتاب می داند:

پیشگویی کرده واضح آن جناب در کتابش مظهرِ اُم الکتاب
(همو، ص ۵۴۴)

خلیلی عقیده دارد که در شعرِ عارفانه، مولوی همچو ستارهٔ درخشان است، و هر شاعری که در مضامینِ عارفانه شعر می سراید، باید رومی را مرشدِ خود قرار بدهد.

چون سراید عارفانه شعرِ شور انگیز مست اقتضا بر افتخارِ بلخ مولانا کند
(همو، ص ۷۵)

خلیلی از سبک و افکارِ مولوی اثر و نفوذِ زیادی گرفته است و جا بجا تأثیرِ رومی را اعتراف نیز کرده است. به عنوان مثال در اشعاری به نام ”شبی در انقره“ می گوید:

آنچنان کردی ز سوز و سازِ خود محشرِ پیا کز نیستانِ دلم شد عالمِ دیگرِ پیا
نغمه تو، ناله تو، سوز تو، آواز تو هر یکی در رگِ رگ من کرد صد آذرِ پیا
از سماع و سوز مولانا کسی را شد نصیب کاتشش در دل بود یا باشدش خنجرِ پیا
(همو، ص ۳)

خلیلی بعضی شعرها، مصراعها و کلماتِ رومی را در اشعار خود آورده است، به عنوان مثال در منظومه ای به نام ”به بارگاهِ حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی“ از مولانا استقبال می کند. (همو، ص ۳۸۰)

خلیلی بعضی از مضامین و افکارِ مولوی را در شعرِ خود نیز جای داده است، به عنوان مثال در مدح و ستایش عشق شعرهای زیادی سروده است که نمونه آن بدین قرار است:

عشق، ای تو کیمیای زندگی ای طیبِ جمله علت های من
شعرِ من مضمونِ من الهامِ من شورِ من مستیِ صهبایِ من
(همو، ص ۲۵۵)

ای خوشا عشق و خوشا سلطان عشق ای خوشا فرمانده و فرمان عشق
ای خوشا عشق و خوشا سودای عشق داستان درد و جان افزای عشق
(همو، ص ۳۸۰)

خوشا عشق و حرفِ دل افروزِ آن خوشا سال و ماه و شب و روزِ آن
(همو، ص ۳۵۴)

گر نبودِ عشق، دنیا بود زندانی سیاه ابرِ آن جز غم نی بارید برشب گناه
(همو، ص ۲۰۸)

بدون تردید ابیات یاد شده استاد خلیلی، خواننده را به یادِ ابیاتِ زیرِ مولوی می اندازد:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیبِ جمله علت های ما
ای دواى نخوت و ناموسِ ما ای تو افلاطون و جالینوسِ ما
(مولوی، ص ۶)

مولوی همیشه عشق مجازی را نکوهش کرده است، به عنوان مثال:

عشق هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود

عشق بر مرده نباشد پایدار عشق را بر حی و برقیوم دار
(همو، ص ۱۵)

خلیلی نیز در اشعار خود عشق مجازی یعنی عشق دنیاوی را نکوهش کرده است و به
عشق حقیقی و معنوی تلقین کرده است. به نظر وی جای عشق پاک، قلب آدم است:

عاشق حسن خط زیبا شدیم غافل از زیبایی معنا شدیم
(خلیلی، ص ۵۸۹)

جای عشق پاک مهرویان دلست آن هوس باشد که در آب و گلست
(همو، ص ۵۲۸)

مولوی و خلیلی هر دو عشق را بر عقل فضیلت می دهند، به عنوان مثال مولوی می گوید:

عقل را هم آزمودم من بسی زین سپس جویم جنون را مفرسی
(مولوی، ص ۵۵)

آزمودم عقل دور اندیش را بعد ازین دیوانه سازم خویش را
(همو، ص ۴۱)

خلیلی نیز تاکید می کند که اسرار و رموز کائنات را باید از ”نی“ مولوی بشنویم:
رازی که حل نگشت به قانون بوعلی از مولوی شنید به سوزنده سازنی
(خلیلی، ص ۳۱۶)

خلیلی عقیده دارد:

حکمت مادی کند دفتر سیاه حکمت عارف کند دل را چو ماه
(همو، ص ۵۲۲)

یعنی هر دو روحانیت را بر مادیت ترجیح می دهند، به عنوان مثال در اشعار زیر هر دو
ماده پرستی را مورد نکوهش قرار می دهند. صلاح الدین سلجوق می نویسد که ”خلیلی مانند
شعراي صوفی و صاحب‌دلان عقیده دارد که ضمیر همیشه از حق دفاع می کند و بر باطل خط

بطلان می کشد.“ (همو، ص ۴۰)

هوا و هوس یا خواهش نفسانی یا خود خواهی و دیگر رذایل را همه ادیان و مکاتب اخلاق نکوهیده اند، رسول الله مخالفت نفس را جهاد اکبر خوانده است. مولوی در مثنوی معنوی بارها به ضبط نفس تاکید کرده است:

نفس با نفس دگر چون یار شد عقل جزوی عاطل و بیکار شد
(مولوی، ۲۳۷)

نیز می گوید:

نفس با نفس دگر خندان شود ظلمت افزون گشت ره پنهان شود
(همو، همانجا)

خلیلی نیز نفس پرستی را مورد نکوهش قرار می دهد، در قصیده ای به عنوان “مخاطبه با نفس” می گوید که به علت نفس پرستی انسان در قعر مذلت افتاده است، و به این جهت از منزل دور است، و اسرار حقیقت از وی پوشیده است:

دانی اسرار حقیقت ز تو پوشیده چراست؟ که بود راه به پیش و تو روان در عقبی
(خلیلی، ص ۱۵۲)

به نظر خلیلی آنکس لایق ستایش است که نفس سرکش را تابع می کند:

کسی کو نفس سرکش را ز بد مستی عنان پیچد

درین میدان بود شایان سالاری و سرداری

(همو، ۱۵۶)

مولوی در مثنوی معنوی حرص را مورد نکوهش قرار می دهد، و ما را درس قناعت می دهد:

کوزه چشم حریصان پُر نشد تا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

آرزو می خواه ولی اندازه خواه بر تنابد کوه را یک برگ کاه

(مولوی، ص ۶)

خلیلی نیز حرص و آزار را نکوهش می کند، و همت را سرمایه مومن قرار می دهد. وی

در منظومه ای به عنوان “شیخ عبدالحکیم قندهاری” بیان می کند که يك بار والی شام پیش او آمد و مال و زر در خدمت او تقدیم نمود، ولی شیخ قبول نکرد:

گفت این مردار را این جا منه آنچه آوردی به مردم باز ده
گفت شاگردی که ای شیخ حکیم از چه رو نگرستی این مالِ عظیم
داد پاسخ، فخرِ مؤمن همت است دستِ کوتاه نردبان عزت است
(خلیلی، ص ۵۴۰)

خلیلی آرزوهای سیاه را دشمن جان، درد درمان ناپذیر و رنج بی پایان می داند، و می گوید که این آرزوهای سیاه روز به روز افزون می شوند:

هر قدر من پیر می گردم دریغ آرزوهایم جری ترمی شوند
هر قدر من می شوم زار و نحیف این سیه کاران قویتر می شوند
(همو، ص ۲۵۴)

خلیلی عقیده “آرزو می خواه، ولی اندازه خواه” را مورد ستایش قرار می دهد، و تاکید می کند: عنان بازکش زین تمنای خویش ز اندازه بیرون منه پای خویش
(همو، ص ۴۱۸)

مولوی و خلیلی، هر دو ادب را برای انسان لازم قرار می دهند. مولوی همیشه از خدا توفیق ادب می جوید: از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطفِ رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد
(مولوی، ص ۷)

خلیلی نیز ادب را سرمایه مردان حق قرار می دهد:

ادب آموز که سرمایه مردان ادب است تو ز حیوان متمایز به بنای ادبی
(خلیلی، ص ۱۵۲)

خلیلی از حکایات و داستانهای مثنوی معنوی نیز استفاده شایانی کرده است. او در اشعاری به عنوان “شتر و شتربان” دوستی با کشور روسیه را عبث، و برای هموطنان خود پُرخطر

قرار می دهد. درین منظومه روسیه یا شوروی را همانند خرس می پندارد، و به داستان مثنوی معنوی اشاره می کند:

یاد آمد داستانِ معنوی امشب از خورشید عرفان مولوی
پیشگویی کرده واضح آنجناب در کتابش مظهر اُم الکتاب
گفته با خرس است الفت ابلهی دوستی با خرس است عین گمراهی
(همو، ص ۵۴۳)

و پس از این چهار بیت از مثنوی معنوی را نقل می کند:

مهر ابله، مهر خرس آمد یقین کین او مهر است و مهر اوست کین
عهد او سست است و ویران و ضعیف گفت او زفت و وفای او نحیف
گر خورد سوگند او، باور مکن بشکند سوگند، مرد کج سخن
نفس او میر است و عقل او اسیر صد هزاران عهد او را خورده گیر
(مولوی، ص ۱۰)

از مشترکات یاد شده به اثبات می رسد که خلیلی با مولوی عقیدت و احترام فوق العاده ای داشت، و نیز اینکه در اشعار خلیلی اثر و نفوذ مولوی بسیار چشمگیر است. لطفعلی صورتگر درباره اشعار خلیلی می گوید:

”اشعارش مانند ابیات جلال الدین محمد، دل را به رقص می آورد.“ (خلیلی، ص ۶)

کتابشناسی:

- خلیلی، خلیل الله (۱۳۷۸ ش) دیوان اشعار استاد خلیل الله خلیلی، با مقدمه دکتر محمد سرور مولایی، به کوشش محمد ابراهیم شریفی، تهران
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۱ ش) تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۵۳ ش) مثنوی معنوی، انتشارات امیر کبیر، تهران